



## مقالات: اثر فوت محکوم علیه بر مجازات مقرر در حکم

پدیدآورنده (ها) : رفیعی، احمد

حقوق :: نشریه قضاوت :: آذر و دی ۱۳۸۷ - شماره ۵۴

صفحات : از ۴۶ تا ۴۷

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/827506>

تاریخ داندود : ۱۴۰۳/۱۱/۱۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



# اثر فوت محکوم علیه بر مجازات مقرر در حکم

◀ احمد رفیعی\*

در حقوق ما، مسئولیت عاقله، اقارب و بیت المال در پرداخت دیه است.<sup>۱</sup>

برای پاسخ به این پرسش که کدام یک از مجازات های مقرر در قانون با فوت محکوم علیه موقوف الاجرا می شود، مجازات ها را در دو دسته مجازات های بدنی و مجازات های مالی مورد بررسی قرار می دهیم:

## ۱- مجازات های بدنی

در این قبیل مجازات ها که ناظر به جسم محکوم علیه است بدیهی است که فوت محکوم علیه اجرای حکم را ناممکن می سازد و تردیدی در موقوف الاجرا شدن در اینگونه مجازات ها وجود ندارد. مجازات های سالب حیات (اعدام، قصاص نفس، رجم و صلب)، تازیانه

(شلاق حدی یا تعزیری)، قطع عضو (قصاص عضو یا قطع عضو حدی)، سالب و محدود کننده آزادی (حبس، اجبار، اقامت در محل معین یا منع اقامت در نقطه یا نقاط معین) جزو این گروه از مجازات ها هستند.

همچنین مجازات های دیگری که خواه به عنوان مجازات اصلی و خواه به عنوان مجازات های تکمیلی موجب محرومیت محکوم علیه از برخی حقوق و امتیاز های قانونی می شوند. (به عنوان مثال انفصال از خدمات دولتی، محرومیت از حق رانندگی و...) نیز با توجه

به اینکه در رابطه با شخص محکوم علیه می باشد و اجرای اینگونه مجازات ها منوط به زنده بودن محکوم علیه است، در حکم مجازات های بدنی بوده و فوت محکوم علیه باعث موقوفی اجرای حکم می شود.

## ۲- مجازات های مالی

در مجازات های مالی اجرای حکم از طریق اموال محکوم علیه صورت می گیرد. مجازات های مالی را در هر سه مورد دیه، جزای نقدی و ضبط یا مصادره

اموال مورد بررسی قرار می دهیم. در خصوص دیه باید گفت که هر چند قانونگذار با صراحت (در ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی) دیه را جزو مجازات ها

به شماره آورده است اما واقعیت آن است که دیه با ویژگی های خاصی که دارد تنها در قالب مجازات نمی گنجد و وصف جبران خسارت را نیز باید

بدان افزود. به عنوان مثال، اگر دیه، تنها مجازات محسوب می شود، چرا به اولیای دم داده می شود؟ و به چه علت در مواردی، بیت المال (دولت) خود عهده دار پرداخت آن است؟<sup>۲</sup> در مورد اثر فوت

محکوم علیه و دیه نیز طبق یک نظر، با توجه به اصل شخصی بودن مجازات ها، پس از فوت محکوم علیه، اجرای حکم به پرداخت دیه موقوف می شود و نمی توان

از ماترک محکوم علیه آنرا وصول کرد. به نظر می رسد اداره کل حقوقی قوه

مجازات پس از صدور و قطعی حکم است.

بند اول ماده ۶، فوت محکوم علیه را در «مجازات های شخصی» موجب موقوفی اجرای حکم دانسته است.<sup>۳</sup> قید «مجازات های شخصی» اطلاق قانون را از بین برده است و قانونگذار تنها در مجازات های شخصی، فوت

متهم یا محکوم علیه را موجب موقوفی تعقیب یا اجرای حکم دانسته است. در خصوص منظور قانونگذار از «مجازات های شخصی» بعضی آن را مجازات های ناظر به تن و جسم محکوم علیه دانسته اند و پاره ای آن را در راستای اصل شخصی بودن مجازات ها تعبیر کرده اند

و مقصود از آن را مجازات هایی دانسته اند که تنها بر شخص محکوم علیه تحمیل می شوند نه بر دیگران.<sup>۴</sup>

در حقوق کیفری جدید، اصل شخصی بودن جرایم و مجازات ها به عنوان اصلی مسلم پذیرفته شده است و بر خلاف حقوق کیفری قدیم که دامنه اجرای مجازات، تنها محدود به مجرم نبوده و کسان او را نیز در بر می گرفت.

تنها مجرم را شایسته مجازات می داند. ماده ۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، در بیان همین معنی مقرر می دارد: «تعقیب امر جزایی فقط نسبت به مباشر، شریک و معاون جرم خواهد بود.»

تنها استثنای وارد بر اصل شخصی بودن مجازات ها

در هر جامعه ای، به منظور تنظیم روابط افراد با یکدیگر و روابط افراد با حکومت و برقراری نظم و عدالت در جامعه، قواعد و مقرراتی وضع شده است که هدف، قلمرو و روش اجرایی واحدی ندارند. باید قبول

کرد که هدف کلی همه مقررات، تنظیم روابط اجتماعی و حفظ نظم در جامعه است اما گذشته از این هدف کلی، هر قاعده، اهداف دیگری را نیز داراست که در کنار سایر عوامل، شیوه و ضمانت اجرایی آن قاعده را شکل می بخشد. هدف پاره ای از مقررات، حفظ و حمایت از

هنجارها و ارزش های پذیرفته شده در جامعه است. آگاه حکومت، حفظ نظم اجتماعی را در آن دیده است که با وضع قواعدی، در مقابل رفتارهای خلاف هنجارها و ارزش های مورد قبول جامعه واکنش نشان دهد و

ناسازگاران و نقض کنندگان آن را کیفر دهد.

بدینسان، اصل این است که بزهدکار باید پس از ارتکاب عمل خلاف قانون مورد تعقیب قرار گیرد و در صورت اثبات بزه، مجازات مقرر در قانون را تحمیل کند. اهداف وضع مجازات ها همچون: تنبیه و اصلاح

مجرم، ارعاب دیگران و تشفی خاطر زبان دیده نیز تنها در صورت اجرای کیفر تحقق پیدا می کند. اما، گاه اجرای مجازات به مانع برخورد می کند یا هدف اصلی وضع آن

زایل می شود و در نتیجه با وجود ارتکاب عمل مجرمانه، بزهدکار در موارد خاص قانونی تعقیب نمی شود یا کیفر مقرر در حکم را تحمیل نمی کند.

ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مقرر می دارد: «تعقیب امر جزایی و اجرای مجازات که طبق قانون شروع شده باشد موقوف نمی شود مگر در موارد زیر:

اول- فوت متهم یا محکوم علیه در مجازات های شخصی

دوم- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت

سوم- مشمولان عفو

چهارم- نسخ مجازات قانونی

پنجم- اعتبار امر مختومه

ششم- مرور زمان در مجازات های بازدارنده...»

بحث ما در خصوص بند اول ماده ۶ است. یعنی می خواهیم به این موضوع بپردازیم که فوت محکوم علیه بر چه نوع مجازات هایی موثر است؟ اجرای کدام یک از مجازات ها با فوت محکوم علیه، موقوف خواهد شد؟ اما پیش از آن نکته را

یادآور می شویم که فوت متهم، قبل از تعقیب امر جزایی یا در جریان تعقیب و تحقیق و رسیدگی و پیش از صدور حکم، موجب موقوفی تعقیب می شود و در واقع موضوع اصلی ما، در این جا اثر فوت محکوم علیه بر



قضایه نیز در نظریه شماره ۷۴۵۸ مورخه بیست و هفتم مرداد ماه هزار و سیصد و هفتاد و نه، از این نظر پیروی کرده است. در نظریه اداره کل حقوقی می‌خوانیم: «منظور از عبارت (مجازات‌های شخصی) مجازات‌هایی است که صرفاً ناظر به شخص محکوم‌علیه است و فقط در باره او قابل اجرا است؛ در صورتیکه مجازات‌های غیر شخصی مجازات‌هایی است که درباره غیر محکوم‌علیه اجرا می‌شود؛ مثلاً: دیه را عاقله و اقارب و یا بیت‌المال می‌پردازد. بنابراین در مجازات‌های شخصی با فوت محکوم‌علیه اجرای مجازات منتفی می‌شود و کیفرهای حبس، جزای نقدی و سزای نیز از جمله مجازات شخصی محسوب می‌شود.»

اما به نظر می‌رسد با توجه به اینکه هدف از تعیین دیه تنها مجازات محکوم‌علیه نیست، بلکه جبران خسارت زیان دیده یا بازماندگان وی نیز مد نظر است، باید دیه را در کلیه موارد اعم از این که محکوم‌علیه خود عهده دار پرداخت آن باشد یا مسئولیت پرداخت آن با عاقله یا اقارب باشد، پس از فوت محکوم‌علیه از اموال وی قابل وصول دانست. و در واقع دیه را باید جزو دیون محکوم‌علیه تلقی کرد که پس از فوت بر دارایی وی استقرار پیدا می‌کند.<sup>۱۰</sup>

در مورد قابلیت وصول جزای نقدی پس از فوت محکوم‌علیه، بعضی عقیده بر وصول آن از اموال محکوم‌علیه متوفی دارند. با این استدلال که این نوع محکومیت‌ها جزو دارایی منفی متوفی محسوب است و به ورثه منتقل می‌شود. هرگاه ورثه قبول ترکه نمایند مکلف به پرداخت آن نیز خواهند بود.<sup>۱۱</sup>

مرحوم دکتر سمیعی نیز در این خصوص می‌نویسد: «به عقیده جمعی دیگر هرچند که جزای نقدی جنبه مجازات دارد و مجازات هم طبق اصول کلی، شخصی است و قابل دسترسی به دیگران نیست ولی از طرفی دیگر این معنی نیز مسلم است. جزای نقدی بر دارایی فرد تحمیل می‌شود و هرگاه جزای مزبور در زمان حیات مجرم از خود او وصول می‌شد؛ طبیعی است که به همان میزان از ترکه او کسر شده و در نتیجه سهم‌الارث کمتری نصیب وارث می‌شد. حال که در حیات مجرم، جزای نقدی از او وصول نشده است باید آن را از دارایی متوفی وصول نمود.»<sup>۱۲</sup>

در حقیقت، عمده استدلال کسانی که حکم پرداخت جزای نقدی از اموال محکوم‌علیه متوفی را قابل اجرا دانسته‌اند، بر مالی بودن مجازات جزای نقدی معتقدند با این توضیح که چون با فوت محکوم‌علیه، بر خلاف مجازات‌های بدنی، قابلیت اجرای آن از بین نمی‌رود و می‌توان از اموال محکوم‌علیه جزای نقدی را وصول نمود، فوت محکوم‌علیه تاثیری بر مجازات جزای نقدی ندارد اما باید توجه داشت که جزای نقدی نیز نوعی مجازات است و طبق اصل شخصی بودن جرایم و مجازات‌ها، تنها باید محکوم‌علیه مجازات را تحمل کند و پرداخت جزای نقدی از اموال محکوم‌علیه، اعمال فشار و تحمل مجازات ناروا بر ورثه وی است. طبق قاعده، پس از فوت محکوم‌علیه، دارایی وی به ورثه او منتقل می‌شود و صحیح نیست که با وصول جزای نقدی از اموال محکوم‌علیه (که پس از فوت محکوم‌علیه این اموال در واقع جزو دارایی ورثه به شمار می‌آید) مجازات

را بر ورثه محکوم‌علیه تحمیل نمود که با صدور و قطعیت حکم، جزای نقدی بر دارایی محکوم‌علیه مستقر می‌شود و بر فرض فوت محکوم‌علیه، دارایی وی با کلیه دیون و طلب‌هایی که دارد (اجزای مثبت و منفی دارایی) به بازماندگان محکوم‌علیه می‌رسد. زیرا همان طور که می‌دانیم اجرای احکام کیفری از نظر قانون باید با قطعیت و سرعت انجام شود و دستگاه قضایی مکلف است که تا زمان فوت محکوم، جزای نقدی را بدون تاخیر از اموال محکوم‌علیه وصول کند یا محکوم‌علیه را در قبال آن (طبق ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷) بازداشت کند و با فوت وی اعمال مجازات نیز منتفی می‌شود چرا که مجازات بر شخص محکوم‌علیه تحمیل می‌شود نه بر مال او، و مال وی وسیله ای برای کیفر رساندن محکوم‌علیه است همچنان که اگر محکوم‌علیه از پرداخت جزای نقدی اظهار عجز یا امتناع کند در قبال آن بازداشت می‌شود و اجرای مجازات از طریق پرداخت جزای نقدی یا بازداشت محکوم‌علیه در قبال آن است. این سوال را باید پاسخ

گفت که علت تعیین جزای نقدی و وصول آن از محکوم‌علیه چیست؟ مگر نه این است که جزای نقدی را تعیین و وصول می‌کنیم تا او را مجازات کنیم و از این طریق بروی فشار آوریم که دیگر مرتکب چنین خطا و چنین جرمی نشود و تنبیه و اصلاح گردد. استقرار جزای نقدی بر اموال محکوم‌علیه به ذلیل دین محکوم‌علیه به دولت نیست و پس از صدور حکم، از محکوم‌علیه جزای نقدی را وصول می‌کنیم نه بدین جهت که با صدور حکم، پرداخت جزای نقدی بر اموال وی استقرار یافته و او مدیون دولت است، بلکه بدین علت است که می‌خواهیم وی را مجازات کنیم و قانونگذار یا قاضی در موارد خاص، موثرترین مجازات قابل اعمال در مورد محکوم‌علیه را پرداخت جزای نقدی (یعنی پرداخت مبلغی از اموال محکوم‌علیه در حق دولت) دانسته است که محکوم‌علیه باید یا جزای نقدی مقرر در حکم را پرداخت کند یا در قبال آن بازداشت بماند و چون هدف از آن، مجازات محکوم‌علیه است، تا زمان حیات محکوم‌علیه قابل اجرا است و در صورت عدم پرداخت در قبال آن بازداشت می‌شود. و با فوت وی دیگر چنین محکومی وجود ندارد که بخواهیم از طریق وصول جزای نقدی یا بازداشت وی نسبت به مجازات او اقدام کنیم.<sup>۱۳</sup>

این نکته را نیز اضافه کنیم که از دیدگاه حقوق تطبیقی در قوانین جدید، در صورت فوت محکوم‌علیه، اغلب در جهت غیر قابل وصول بودن جزای نقدی گام برداشته‌اند. از جمله می‌توان در این خصوص به قانون جزای هلند و ایتالیا اشاره کرد.<sup>۱۴</sup> در خصوص ضبط و مصادره اموال به نظر می‌رسد که فوت محکوم‌علیه اثری بر آن نداشته باشد و همچنان حکم به ضبط و مصادره اموال قابل اجرا باشد. چرا که در این دو، اموال از جرم ناشی شده

و معد برای وقوع جرم بوده و یا اینکه دارای منشأ نامشروع است و تنها ضبط یا مصادره اموال مستقلاً متعلق حکم قرار می‌گیرد. به عنوان مثال «به استناد قانون مبارزه با مواد مخدر در موارد خاصی حکم به مصادره اموال و اعدام محکوم‌علیه صادر می‌شود» در اینجا مجازات مصادره اموال محکوم‌علیه با وجود فوت وی به مورد اجرا گذاشته می‌شود. زیرا مصادره اموال مجازاتی است که با توجه به منشأ نامشروع اموال و به منظور ارباب دیگران وضع گردیده است. و همراهی آن با مجازات اعدام نشان می‌دهد که برای اصلاح و تنبیه مجرم مقرر نشده است و حیات و ممات محکوم‌علیه پس از صدور و قطعیت حکم اثری در این خصوص ندارد.

**از دیدگاه حقوق تطبیقی در قوانین جدید، در صورت فوت محکوم‌علیه، اغلب در جهت غیر قابل وصول بودن جزای نقدی گام برداشته‌اند. از جمله می‌توان در این خصوص به قانون جزای هلند و ایتالیا اشاره کرد**

**اشارات**  
۱- البته گاه حکومت بعضی مقررات کیفری وضع می‌کند که مبنای آن را نمی‌توان حفظ و حمایت از هنجارها و ارزش‌های پذیرفته شده جامعه دانست.  
۲- ماده ۸ قانون آیین دادرسی کیفری سابق (مصوب ۱۳۹۰ هجری شمسی) مقرر می‌داشت: تعقیب امور جزایی که از طرف مدعی العموم موافق قانون شروع شده موقوف نمی‌شود مگر در

- موارد ذیل:  
اول - بواسطه فوت یا جنون متهم یا مقصر  
دوم - ...  
۳- اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷۴۵۸ مورخ بیست و هفتم مرداد ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و نه از این نظریه پیروی کرده است.  
۴- نگاه کنید به ماده ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی؛ البته باید توجه کرد که دیه صرفاً مجازات نیست، بلکه جنبه جبران خسارت را نیز داراست. از همین رو به زیان دیده پرداخت می‌شود و گاه بیت‌المال مسئول پرداخت آن می‌شود.  
۵- دکتر ناصر کاتوزیان، مسئولیت مدنی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ص ۵۵.  
۶- دکتر محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، سازمان سمت، چاپ اول، ص ۵۵.  
۷- دکتر محمد علی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ سوم، تابستان ۸۰، ص ۱۷۳.  
۸- دکتر محمد آخوندی، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، زمستان ۶۸، ص ۲۳۱.  
۹- دکتر حسین سمیعی، حقوق جزا، شرکت مطبوعات، چاپ چهارم، ۱۳۴۷، ص ۲۵۷ در نقل از دکتر محمد علی اردبیلی، پیشین، ص ۲۵۷.  
۱۰- اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه ۷۴۵۸ مورخ ۷۹/۵/۲۷، با فوت محکوم‌علیه، اجرای حکم مجازات جزای نقدی را منتفی دانسته است.  
۱۱- دکتر محمد آشوری، پیشین، ص ۱۷۸.  
\* دانشجوی دکتری حقوق دانشگاه شهید بهشتی و معاون دادستان عمومی و انقلاب تهران و سرپرست دادسرای ناحیه پنج تهران